



آن سیاست‌پیشه که از آثار گفتار و کردار خود خبر نداشتی

علی معنوی

گفت: فرزانه‌ای می‌گوید آن‌گاه که سخنی در ترازوی صدق و کذب جای نگیرد و با شنیدن آن حس خنده و تاسف و تعجب و حتی غمگینی و برخی دیگر از احساسات غریب را به‌نحو همزمان تجربه کردید بدانید با سخن بی‌اعتبار مواجه شده‌اید. من می‌خواهم بگویم آن‌گاه که سخنی در ترازوی صدق و کذب قرار نگیرد و یا سخن صادقی کاذب از کار درآید و بالعکس، و هیچ حسی را برنینگیزد، بدانید با سخن یک سیاست‌پیشه‌ی غیرحرفه‌یی و عجول مواجه شده‌اید، و آن‌گاه که سخنی چه کاذب و چه صادق گفته شود و هیچ حسی نسبت به آثار آن سخن در گوینده برنینگیزد، بدانید با همان سیاست‌پیشه در یک شرایط نامتعارف روحی و روانی و غیرعادی سیاسی مواجه هستید.

گفتم: یک کمی این جملات قصار جناب فرزانه و خودت را ساده‌تر کن، تا بفهمیم چی می‌گی و چی می‌گی. گفت: سیاست‌پیشگان بر چهار نوعند: نخست، آنانی که آن سخن گفتی که نه خود از آثارش با خبر بودی و نه غیر. دو دیگر، آنانی که آن سخن گفتی که هم خود از آثارش با خبر بودی و هم غیر. سه دیگر، آنان که آن سخن گفتی که از آثارش خود خبر داشتی و نه غیر. و چهار دیگر، آنان که آن سخن گفتی که غیر از آثارش خبر داشتی و نه خود.

گفتم: خوب، ثم ماذا؟

گفت: آن سیاست‌پیشه که وصفش رفت، از نوع چهارم است. از آثار آن‌چه می‌گوید خبر ندارد. بنده‌ی خدا هر چه می‌گوید خلافتش حادث می‌شود. همین که لب به سخن می‌گشاید خلق عالم دو انگشت در گوش و دو دست روی چشم دارند تا نشوند و نبینند، شاید دمی از گزند روحی و روانی آن‌چه در فردای سخنان ایشان قرار است حادث شود در امان باشند. شگفت آن‌که آدم و عالم در هراس آثار سخن اویند، او جز گفتن نمی‌داند و نمی‌خواهد. پنداری چون سخن می‌گوید هست و تا وقتی هست سخن می‌گوید، بی‌خیال این‌که از سخنان گهربارش همواره صفرنا نصیب خلق خدا می‌شود.

گفتم: بعید می‌دانم آنان که از امکان و استعداد پیش‌بینی تصمیمات دیگر قدرت‌ها، و طالع بینی آینده‌ی آن‌ها و منطقه و بهبودی و گشایش سورپریزان ی اقتصادی با مردم سخن می‌گویند، از آثار فوری سخنان خود با خبر نباشند. احتمالاً رمز و راز دیگری در این قضیه هست. باور ندارم قضیه به همین سادگی‌ها که تو می‌گویی باشد. گفت: هنوز این قدر بدبین نشده‌ام که بر این تصور شوم که این جنابان عالی‌مقام از آثار سخن‌های خود واقفند، اما باز سخن می‌گویند.

گفتم: من هم مثل تو ترجیح می‌دهم خوش‌بین باشم، اما زمانی که به تواتر می‌بینم که آقایان هر چند وقت یک‌بار بر خود فرض می‌بینند که در مورد شرایط اقتصادی و ارزی و ... صحبت کنند و در فردای آن سخن اوضاع بدتر و وخیم‌تر می‌شود، نمی‌توانم خودم را فریب بدهم و کماکان خوش‌بین باشم.

گفت: یک‌جورهایی درست می‌گی. اما بگذار یک سوال کلیشه‌ای خبرنگاری ازت بکنم: در این شرایط، پیام تو برای این مسئولین چیست؟

گفتم: لطف فرمایند دم فرو بندند و سخن برنیاورند، شاید در بی‌سخنی و بی‌کنشی و بی‌تدبیری امور راست‌تر آیند و بسامان‌تر گردند.